

قطب طب تاریخ علم اسلام و ایران

نماد سعد پزشکی پژوهی شیرازی نشان

سیدحسین رضوی برقعی

به مرشد نازنین و فرزانه ایران زمین

دکتر احمد مهدوی دامغانی

استاد دانشگاه هاروارد آمریکا

شیفته راستین عتبه شاه خراسان

که تندرست و مؤید و شادکام ماناد

پرسش برافکنی های پیشاغازین

۱. به راستی مختصات مانایی نام قطب الدین شیرازی در شمار پژوهشگران تاریخ علم سده هفتم و هشتم هجری که مستلزم شرایط کمیته ای بوده کدام است؟

۲. چرا پس از سده ززین چهارم هجری / دهم میلادی، اندک اندک پژوهش های دانشورانه نوآورانه کاستی گرفته به ویژه پس از یورش مغول به ایران زمین که به ایستایی نزدیک شده است؟

۳. زیستایی - میرایی اش به تعبیر ایران دژودی نیز در فاصله دو نقطه بزرگ ابرنا بودگرایانه تاریخ ایران - پساتیزچنگ اندازی ترک تازانه چنگیز و نیز جسوری ویرانی ثمر تیمور گورکانی - بوده است. چرا در این بازه زمانی چهره های برجسته ادبی و علمی و از جمله پزشکی از جنبه کمی اندک شمار و از جنبه کیفی برجسته شده بوده اند؟

۴. مسبب الاسباب اینکه قطب الدین شیرازی و بسیاری از دیگر پزشکی پژوهان پسابوعلی سینا رسماً یا خفياً، بیشتر به شرح نویسی و مختصر نویسی آثار پیشینیان پرداخته بوده اند، ولی از دیدگاه چیرگی بر طب نظری و کارورزی بالینی، همتراز علمی دانشمندی چون محمد بن زکریای رازی به شمار نیامده اند چیست؟ به راستی جزاین است که اینان می کوشیده اند در انتقال میراث گذشتگان که ناقص پذیرشان می دانسته اند و معرفی به نسل های آینده همچون یک پل ارتباطی سخت سهیم باشند؟

۵. چندان که بستر تاریخ علم را نیز بررسی کنیم، درمی یابیم ظهور دانشمندان بزرگ بیشتر در زمانی بوده که یک کشور یا تمدن، از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در اوج شکوفایی اش باشد. پس اگر در سده هفتم، شاهد برآمدن چند شخصیت بزرگ علمی چون خواجه نصیر طوسی، قطب الدین شیرازی و

کلیدواژه:

تاریخ علم ایران، کتاب قانون، ابوعلی سینا، شرح کتاب قانون، پزشکی پژوهی، تحفه سعدیه، قطب الدین شیرازی.

قطب شیرازی در این نامگذاری نیم‌نگاهی به گلستان - بوستان سعدی و شهرش شیراز و سعد زنگی فرمانروای فارس و ممدوح سعدی نداشته است؟ از سوی دیگر با توجه به اینکه سعدی در حدود پنجاه سالگی به سال ۶۵۶ هـ. گیلستان را - تصنیف کرده که قطب شیرازی در آن زمان بیست و دو ساله بوده، این نکته از جنبه تاریخی بعید نمی‌نماید. اما تأمل پذیر این که پدر قطب الدین در مقدمه کتابش همچون سعدی که مردان آن دیار را ستوده او نیز چند نوبت شیراز را ستوده است.

۲. حدود سال ۱۳۸۲ ش بود که دکتر مهدی محقق خواستند مشترکاً متن عربی تحفه سعدیه را تصحیح کنیم. مقاله‌ای هم در این باب نوشته بودند. گفتم از بدنامی بر خویش می‌لزم و از عواقب آن می‌هراسم. اگر شما نمی‌هراسید بدان اقدام کنید؛ زیرا متنی است ادیبانه که قوه فهم کامل آن را در خود نمی‌یابم که بتوانم این امانت را درست به دست مخاطبان برسانم که روح قطب الدین شیرازی از کژفهمی بنده معذب نشود. وقتی این دانشمند سی و چهار سال در پی دریافت مفاهیم قانون بوده ما نیز باید این شیوه صبوری در فهم و تفهیم را پیگیری کنیم. گویا تا این زمان ایشان نیز عقب نشینی کرده‌اند. گرچه بسیاری نوحاستگان شرم و گوش‌پند پذیری ندارند و گستاخانه به تصحیح و ترجمه منابعی می‌پردازند که خود از فهم آن عاجزند.

۳. روزی به تقریب، سال ۱۳۸۴ ش، به شیوه معهود همه هفته که به دیدار زنده یاد استاد عبدالحسین حائری می‌رفتم تا نسخه‌های خطی ببینم و شاید به حکم بخت از محضرشان نکته‌های موزم. در محوطه باغ کتابخانه مجلس شورای اسلامی دکتر نصرالله پورجوادی را دیدم. از من پرسید درباره قطب الدین شیرازی کاری تحقیقی داشته‌ای؟ گفتم یادداشت‌هایی تدوین نشده دارم. خواست مقاله‌ای ارائه بدهم. پس اسبابی فراهم شد که در همایش قطب الدین در تهران و شیراز شرکت کنم.

۴. از آن زمان در سال‌های متمادی کماکان به بررسی نشانی مخطوطات و نیز مفاهیم تحفه سعدیه ادامه می‌دادم. سر بسته بی یادکرد زنجیره طولانی نام بزرگان علم باید بگویم هیچ‌کس از قدما و معاصرین را نیافته‌ام که این کتاب را خوانده باشد، از جمله علامه محمد قزوینی.

۵. سال‌ها پیش روزی با دوستم محمد مهدی معلمی به دیدار دکتر نصرالله پورجوادی به عمارت مقصود بیگ در شمیران تهران رفته بودیم. فرزندشان دکتر رضا پورجوادی مقیم دیار غرب نیز حاضر بودند. سخن از قطب و تحفه شد. ایشان فرمودند رضوی! کارهایت را تعطیل کن و معطوف این کتاب شو. گفتم طریقی دشوار است. نسخه‌هایش فراهم نیست. برای یک تحقیق خوب سی سال زمان لازم است. افزودند پس دست کم زندگی‌نامه‌ای مختصر از او فراهم و تحفه سعدیه را معرفی کن.

۶. وقتی مایه دیدار یادشده و داستان فراز و فرود تحفه سعدیه را به

رشیدالدین فضل‌الله همدانی هستیم، باز هم بدان سبب نبوده است که در پناه سایه‌سار حمایت و توانمندی‌های فرمانروایی پهناگستر نودولتان مغول بوده‌اند که شرایط و منابع فراوانی در اختیار اینان گذاشته بوده‌اند؟

پس شاید مغولان فروپاشنده سلسله خوارزمشاهیان و الموت نشینان قلاع اسماعیلی برای پژوهش‌های علمی اینان آسودگی خاطرشان را فراهم آورده بوده‌اند. کوچ قطب الدین از شیراز به تبریز و مراغه، حکایت از آن دارد که نیک دریافته بوده زادگاهش شرایط و پذیرش کارهای علمی بنیادینش را ندارد. شاید هم مقتضای وضع نابسامان سرزمین فارس آن روزگاران به ویژه رقابت‌ها و تنگ‌چشمی‌های پزشکان همشهری‌اش سبب‌ساز بوده است، اما به هر تقدیر آنچه معیارهای برجای ماندن نام چهره‌های برجسته علمی دانسته شده در این گونه کسان جمع آمده است.

۶. در نوشتار پیش روی کوشیده شده است که بر اساس متن تحفه سعدیه، به ویژه مقدمه آن، خواننده از شیوه پژوهشگری‌های قطب الدین شیرازی و به ویژه پزشکی پژوهی‌اش آگاهی یابد.

۷. چون در نوبت‌های مکرر با فاصله زمانی چندماهه تا چندساله از نسخه‌های خطی متعدد تحفه سعدیه یادداشت برداری می‌کرده‌ام و ضمناً برخی مخطوطات نیز شماره برگ‌شمار نداشته‌اند، از اینکه به یادکرد صفحات دقیق ارجاعات متن نپرداخته‌ام پوزش می‌خواهم که البته گزیرناپذیر بوده است.

۸. دقت شود شماره‌های درون‌متنی مقاله، ارجاع به مقدمه عربی تحفه سعدیه است که ویراسته اصلی‌اش در پایان همین نوشته به شکل شماره‌گذارانه آورده شده است.

گزارش‌های مقدماتی

۱. نخستین بار تابستان ۱۳۶۱ ش در شاه‌آباد تهران، تقاطع مخبرالدوله در پیاده‌روی خیابان در بساط یک دستفروشی بود که دره‌التاج تصحیح شادروان محمد مشکات را دیدم که البته صرفاً بخش حکمت نظری آن بود. از اولین نگاه به اوراق مطبوعی‌اش، فلسفه‌نامه‌ای سترگ می‌نمود: از سبک نوشته و مفاهیم تا چاپ و صحافی‌اش نسبت به هشت دهه پیش. سال‌ها بعد که بخش‌های نظری و عملی را سنجدیم، این نگره باز هم تأیید شد. البته فاصله زمانی چاپ‌های اول و دوم ۱۳۱۷ ش و ۱۳۷۱ ش - درست‌بودگی این نظرگاه را برابرم اثبات کرد. اینکه پنجاه و چهار سال فراق افتاده بود به این معنا بود که خواهندگانی پرشمار نداشته است: چهل سال تا پیروزی انقلاب و چهارده سال پس از آن.

به باورم تعبیر سعد در نامگذاری تحفه سعدیه برای ارمغان پژوهشی قطب الدین شیرازی شیوه مرسوم زمانه بوده، اما پرسشی پیش می‌آید آیا

است، اما درباره فلسفه نه. قلمرو ماست و حرف ایشان حجت نیست! هردو همدیگر را از روزگار آیند و روند به دائرة المعارف بزرگ اسلامی می‌شناختند، یکی قائل به اصالت عقل و دیگری نه. منطقاً دایره مفهوم عقل نزد این دو یکسان نبوده تا به توافق یگانه‌ای برسند.

به هر روی ایشان نیز همچون جان والبریح و پورجوادی پدر و پسر و برگ‌نیسی بر اهمیت آن سخت پای فشردند. به اتفاق دکتر غلامرضا اعوانی ریاست آن زمان انجمن حکمت و فلسفه رفتند. تأکید کردند که مخطوطات مورد نیازم از تحفه سعیدیه را برایم فراهم کنند. گزارش مکتوب میراث نسخه‌های خطی مورد نظر را نیز به دکتر اعوانی ارائه دادم. ایشان دکتر نجفقلی حبیبی را فراخواندند و خواستند در سفر ترکیه برای دریافت نمونه‌های خطی پیگیری نمایند. در همان اوان حبیبی پیشنهاد کار مشترک احتمالی را مطرح کردند. ماه‌ها می‌گذشت و خبری نمی‌شد. هر بار تماس می‌گرفتم دکتر حبیبی می‌گفت هنوز درخواست‌های خطی به دستشان نرسیده است. اندک‌اندک ضمیرم معطوف به آن شد که گویا ایشان علاقه مند هستند رأساً و شخصاً دست به کار تصحیح شوند. شاید هم انصاف این است، عطف به کارنامه تألیفی، بر بنده در قلمرو تصحیح عربی رجحان داشتند.

۸. دست بر قضا چندی بعد در بخش خطی کتابخانه ملی نشسته بودم. محمد مهدی معلمی نیز با من بود. دیدم دکتر حبیبی به آرامی از پشت سرم به سمت پیشخوان سفارش مخطوطات رفت. به دوستم گفت تردید ندارم به دنبال تحفه سعیدیه آمده‌اند. کار ایشان که تمام شد مآوقع را از خانم‌ها سلطانی و طاهری، کتابداران بخش پرسیدم که تأیید کردند. چند هفته‌ای گذشت. روزی به دانشنامه جهان اسلام رفته بودیم و سری هم به کتاب فروشی مرجع در طبقه همکف زدیم. در شماره جدید نشریه کتاب هفته متن مصاحبه‌ای را دیدم که حبیبی خبر از انتشار قانون فی الطب بر پایه تحفه سعیدیه داده بود.

به هر روی شاید تحصیلات دکتری حقوق و استادی و ریاست دانشگاه علامه طباطبایی، نمایندگی مجلس، تصحیح آثار عرفانی همچون شرح دعای صباح و دعای سمات حاج ملاحادی سبزواری و خاصه کبر سن نسبت به بنده سببی بوده باشد که گفته شود حق تقدم با ایشان است. پس تا این زمان بخت پایان این تحقیق از سوی بنده به محقق تعلیق و تعویق افتاد؛ زیرا کاری شده بود که تمامی اسباب دولت به تعبیر حافظ شیرازی بی خون دل به کنار نیامده بود، خاصه مرگ رازآلود و خونین دوست دانشمندم کاظم برگ‌نیسی در سی‌ام تیرماه ۱۳۸۹ ش و در ادامه بحران شدید اقتصادی دست به دست هم دادند تا این کار سرانجام نیابد.

آخرین بار در گفتمان پنجشنبه ۱۳۹۵/۷/۲۲ ش بود که دکتر حبیبی خبر ارائه مجلدات ویراسته عربی قانون را برای انتشار به متولی علمی

روانشاد کاظم برگ‌نیسی گفتم به بنده گفت: پس مشغول شو! گفتم کاری سخت بنیان است. غربال کردن و دسته‌بندی اجزای مخطوطات و همسنجی بنیادین آن کار آسانی نیست. عطف به صرف چهل سال وقت (۱۸۴۰-۱۸۸۰م) یک پژوهشگر آلمانی همچون یول مول و آن هم در قرن نهمین زده نوزدهم برای شاهنامه فردوسی با حجم کمتر، موضوع ساده‌تر و زبان فارسی، دست‌کم سی سالی وقت می‌طلبد. اینکه شاید عمرم کفاف ندهد پایانش دهم. گفت مهم نیست متن کامل این تحقیق تمام شود، مهم این است که گام‌های نخستین آن درست و استوار برداشته شود. ادامه داد از یاری‌رسانی‌اش دریغ نخواهد کرد. دلگرمی بیشترم داد و گفت اگر حاصل عمرت همین تحقیق بوده باشد برایت کافی است.

در میانه گفتگویمان بود که با حسرت زیر لب می‌گفت کاش محمود شاکر مصری - نماد دقت تصحیح متون ادب عربی در قرن بیستم - زنده بود که از پیشش برمی‌آمد. گفتم نمی‌توانست؛ زیرا کتاب آکنده از مفاهیمی است که مستلزم مبانی پزشکی کهن و آن هم از نوع پیشرفته است. اینکه گاه قطب‌الدین شیرازی صفحاتی متعدد را به ضمیر هذا و هذه اختصاص داده که به چه سبب و از جمله اینکه در مبانی طب، کدام یک درست است. کاتبان مخطوطات به خطا رفته‌اند یا نه؟

شاید گواهی از این محکم‌تر نبوده باشد که کمتر کسی از دانشمندان طراز اول در هفت قرن گذشته این کتاب را برای خواندن به دست گرفته، چه رسد به عزم برای تصحیح انتقادی آن. اینکه وقتی حکما، علمای شرق و مستشرقین دقیق قرن نوزدهمی غرب از آغاز اختراع چاپ در نیمه قرن پانزدهم به تصحیح انتقادی بنیادین اصل کتاب قانون نپرداخته‌اند، چه جای تردید است که تحفه با حجم بیشتر و پیچیدگی افزونه‌تر، قصه شب تاریک است و بیم موج و گرداب هائل که سبکباران ساحل‌ها زود دست‌یابش می‌دانند.

۷. سرانجام دست به کار شدم و البته چشم انتظار ماندم تا ببینم نسیم بخت مساعد از سمت تقدیر ربانی می‌وزد یا نه؟ به سراغ کتابخانه‌های درون‌کشوری رفتم. نسخه‌های خطی فراوانی از تحفه سعیدیه را می‌دیدم. یادداشت برمی‌داشتم و آنها را رده‌بندی می‌کردم. اینکه دست‌کم مصالحي برای تحقیق یک تألیف در باب تحفه سعیدیه را فراهم کنم.

روزی به تقریب ۱۳۸۷ ش به انجمن حکمت و فلسفه رفته بودم. بحث این کتاب با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی و مشکلات نسخه‌ها شد. در همین میانه بود که سخنی در مقوله فلسفی از کاظم برگ‌نیسی نقل کردم که البته این زمان حدود دو سال پیش از مرگ برگ‌نیسی بود. با همان صراحت و اقتدار کلام همیشگی و آمیخته با هوشمندی یک یزدی تبار تمام عیار و طنز شیرین عَرَضاً اصفهانی‌شان، خطاب به بنده گفتند نسبت به ژرفای دانش عربی او شکی ندارم و البته در آن استاد

استادان و شارحانی که آثارشان را خوانده بوده است.

۶۶۳-۶۶۷ هـ. سفر قزوین و مراغه برای دریافت قانون که در ضمن فقه را نزد علاءطاووسی و حکمت را نزد نجم الدین دبیران و شرح اشارات و هیئت و نجوم و برخی مشکلات را نزد خواجه نصیر طوسی خوانده و نیز همکاری در راه اندازی و کارورزی در رصدخانه مراغه.

۶۶۷-۶۷۳ هـ. سفر خراسان و اصفهان و بغداد.

۶۷۳ هـ. خوانش جامع الاصول ابن اثیر نزد صدرالدین قونوی در قونیه.

۶۷۸ هـ. فارغ شدن از تألیف جوامع الاصول.

۶۸۱ هـ. از سوی احمد تکودار مغول به سفارت مصر نزد منصور قلاوون می رود که به گواهی خودش در آنجا به شروحو دست می یابد که تا آن زمان از وجود آنها آگاه نبوده است.

۶۸۲ هـ. آغاز تحریر نخست تحفه سعديه.

۶۸۴ هـ. پایان تحفه سعديه در جمادی الآخرین سال.

۶۹۴ هـ. پایان دادن شرح حکمة الاشراف سهروردی.

۶۹۷ هـ. شهادت دادن به نفع رشیدالدین فضل الله در حضور پادشاه و قاضی وقت.

۶۹۸ هـ. پایان ویراسته دوم تحفه سعديه، افزودن تعلیقه به حکمة الاشراف.

۷۰۱ هـ. پایان تحریر ترجمه اقلیدس.

۷۰۱ هـ. پایان تصنیف شرح مفتاح العلوم سکاکی.

۷۰۵ هـ. پایان دادن درة التاج به تاریخ چهارشنبه نهم ذی حجه به خط خود او.

۷۰۸ هـ. در اواخر ربیع الآخرین سال شرحی درباره پوشیدن خرقة و تلقین ذکر خود یاد کرده است.

۷۰۹ هـ. در بیست و ششم محرم این سال نوشتن انتخاب سلیمانی به پایان می رسد.

۷۱۰ هـ. در اوایل رجب ویراسته سوم تحفه سعديه به پایان می رسد.

۷۱۰ هـ. روز یکشنبه شانزدهم رمضان / ۷ فوریه ۱۳۱۱ م مرگ پس از پنجاه و یک روز بیماری.

شماری از ویژگی های رفتاری قطب الدین شیرازی

از نادر علمای طراز اول چنددانشی است که میان گفته و نوشته اش با

مربوطه در همدان دادند و نیز ادامه روند تصحیح تحفه سعديه و قصد قطعی انتشار آن را از زبان ایشان شنیدم. با این همه خواستم احتیاط بیشتری به خرج دهم تا مگردست کم به سبب لغزش های کاتبان در طول تاریخ در ضبط اصطلاحات یونانی و سریانی مخطوطات قانون و شروح آن که در دست دارند پساچاپ از سوی پژوهشگران غربی به بلیه نقادی گرفتار نیایند.

۹. اما روند پیگیری این تحقیق به شکل غیرمستقیمش برکت های فراوانی نیز برایم داشت. به کندوکاو بیشتر زندگی قطب شیرازی و پدر و عمویش پرداختم. مخطوطه هایی از این خاندان و از جمله پدرش یافتم که به زبان عربی بود. بازخوانی کردم و گزارشی نوشتم. البته در میانه همین کتاب بخش هایی نیز به تصوف و قلندریه اختصاص داشت. البته بنده هم به حسب اتفاق بود که حدود سال ۱۳۸۵ ش نسخه خطی آن را رؤیت کردم. به هرروری وقتی خبرش را به دکتر شفیعی کدکنی دادم با همان فروتنی و صداقت معهود گفتند متن را ندیده اند. روزی نمونه ای از آن را به همراه چند برگ چاپ شده اش نزدشان بردم. مهم توصیف کردند. فراموش نمی کنم در خانه دزاشیب از روی صندلی برنخاستند تا کلمه به کلمه در حالی که سر بر متن انداخته و بلند نمی کردند، تمامی آن را بلند بلند خواندند. آنچه مرا بیشتر اذیت مند قطب الدین کرد مراتب بخشندگی و صرف وقت برای رفع حاجات خلقی خاصه در روزگار ولایت تیموریان بود.

چکیده گزارش دهی سال شمارانه قطب الدین شیرازی

نگارنده بر این باور است که خالق تحفه سعديه از استثنایی ترین چهره های تاریخ علم ایران است که آگاهی های روشنائی افکنی بر زندگی اش و البته به لطف دوران دیشی پیشاپیش همودر دست ما از این دانشمند شیرازی تبار است:

۶۳۴ هـ. زاده شدن در خاندانی پزشکی ورز که در همان سده پدرش را بقراط زمان و جالینوس دوران می گفته اند.

۶۴۴ هـ. متبرکاً از دست پدر خرقة پوشیدن که خود به دست شهاب الدین سهروردی خرقة پوشیده بوده است.

۶۴۸ هـ. سال پایان پزشکی آموزی و کحالی نزد پدر و نیز مرگ پدر و آغاز به کار در بیمارستان مظفری شیراز.

۶۴۸-۶۵۸ هـ. پزشکی ورزی در بیمارستان و هم زمان به دنبال دریافت ژرف تر فهم قانون که به آن اشاره شد و خوانش خویشنه شمار دیگری از شروح.

۶۵۸ هـ. پایان کار ده ساله در بیمارستان.

۶۵۸-۶۶۱ هـ. ادامه پیگیری برای فهم بهتر قانون و نومید شدن از

روایات این گونه‌اش در مقاله مجتبی مینوی و لطائف الطوائف آمده است.

۶. در پایان این بخش نمونه‌ای از اشعار او که آینه‌ای از تصویر ذهنی وی است یادآوری می‌شود:

«یارب این بنده بیچاره بی فایده عمر
همچنان از کرمت برنگرفته ست امید
ور به زندان عقوبت بریم روز شمار
دارم امید که نومید نمانم جاوید
هر درختی ثمری دارد و هر کس هنری
من بیچاره بی مایه، تهیدست چو بید
لیک از مشرق الطاف الهی چه عجب
که چو شب روز شود بر همه تابد خورشید»^۳

پورسینامدارگرایی قطب‌الدین شیرازی

شاید بتوان گفت قطب‌الدین شیرازی دست‌کم در طب آموزی صاحب قانون را الگوی آموزش و پژوهش و منش قرار داده بوده است.

دست بر قضا کارنامه عمر و آثارش نیز همانندی فراوانی به شیخ‌الرئیس یافته است. گرچه گاه می‌توان غبطه خوردگی‌های او بر عظمت بوعلی و قانون را از پس واژه‌های مقدمه تحفه سعدیه استنباط کرد. (۸) حتی با آنکه احترام فراوانی برای خواجه نصیرالدین طوسی نیز قائل بوده محترمانه هم‌ورا در دریافت دشواری‌های قانون ناتوان شناسانیده است. (۱۰) برخی همانندی‌های این دو چنین است:

۱. هر دو از خانواده‌ای با توانمندی معیشتی برآمده بوده‌اند که امکان مطالعات و تحقیقات عمیق بدون تنش روزمره وجود داشته است.

۲. در انجام سفرهای فراوان و دائمی نیز این دو به هم شباهت‌های بیشینه‌ای داشته‌اند. بوعلی از بخارا به سمت جنوب و غرب ایران پیش آمد و در اصفهان اقامت کرد. شیرازی از شیراز به شمال شرق و شمال غربی و البته در میانه به مصر رفت و مقیم تبریز و مراغه شد.

۳. بر پایه شواهد موجود هر دو همسری اختیار نکرده و منطقی‌اً فرزندی نداشته‌اند.

۴. هر دو اساساً پیرو مکتب مشایی ارسطو و از فاصله‌گیرندگان تفکر محمد بن زکریای رازی بوده‌اند.

۵. به گواهی هر دو، دست‌کم در اوایل زندگی شادخوار بوده‌اند که شیرازی گواهی می‌دهد پیش از مرگ توبه کرده بوده است.

آنچه باور داشته و انجام می‌داده فاصله اندکی بوده است. شاید برخی از آنچه از او نقل شده اغراق‌آمیز باشد، اما اگر بخشی از آن نیز درست باشد، برای ماندگاری نام او کافی است:

۱. به هنگامی که می‌میرد، دوستانش درمی‌یابند که در دوره زندگی، سرپرستی حدود هفتصد یتیم و بیوه‌زن و مسکین را در شهر تبریز به عهده داشته است.

۲. پیوسته میان از پای افتادگان و به بندکشیده‌شدگان و صاحبان قدرت واسطه می‌شد تا به رفع گرفتاری آنها اقدام کند. تا آن حد که دوستانش او را سرزنش می‌کردند. او در این مورد جمله زیبایی دارد که ذکرش بایسته است:

«ما و آنها را خدا برای چه آفریده است؟ جز اینکه حاجات مردم را برآورده کنیم؟ اگر این کار را نکنیم فایده جاه و عنوانی که داریم چیست؟ اگر این صاحبان قدرت و مکننت را به حال خود بگذاریم هرگز حاجت هیچ مسکین و عاجز و محرومی را رفع نمی‌کنند. پس ما آنها را به اجبار و لطایف الحیل به کار خیر و امی داریم تا آنها به اجر و ثواب برسند و ما نیز با ایشان اجر بیابیم و مردم عاجز بی‌پناه نیز به مراد خود برسند»^۱.

۳. دوستی‌اش با اهل فضل صرفاً سلام و احوال‌پرسی شفاهی نبود. از جان و مال مایه می‌گذاشت. گویی کمتر از یکصد سال بعد این شیوه معدوم شده بوده است؛ زیرا حافظ شیرازی بارها گلایه کرده که دوستی به آخر آمده است. اینکه گوی توفیق و کرامت در میان افکنده شده اما کسی به میدان روی نمی‌نهد:

روزی دویست دینار طلا پیش او آورده بودند و شنید که صفی‌الدین عبدالؤمن ارموی موسیقی‌دان و نوازنده مشهور از بغداد آمده است تا وجوهی به دست بیاورد و قروضی را که بر گردن او بار شده است بپردازد. قطب‌الدین گفت که این مرد از خاندانی اصیل است و سالیانی دراز در دستگاه خلافت عباسی خدمت کرده است. آنگاه آن دویست دینار را برای صفی‌الدین ارموی فرستاد و از او عذرخواهی که بالفعل به بیش از این دسترسی نداشتم.^۲

۴. در منش خویش بسیار آزادمنش بوده و در انجام وظایف از دایره صرفاً مسلمانی فراتر می‌رود و نگاهی انسانی به پیرامون خود دارد. از جمله چون می‌شنود که همسایه‌ای مسیحی یا یهودی بیمار شده به عیادتش می‌شتابد.

۵. با آنکه دانشمندی بزرگ بوده است از همنشینی با مردمان فرودست اجتماع پرهیز نداشته و بسیار هم شوخ و ظریف و بذله‌گو بوده است.

۱. نقد حال، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۵۵.

۳. نقد حال، ص ۳۶۳-۳۶۴.

۷. گزارش‌های زنده در میانه تحفه سعديه سخت فراوان‌تر و متنوع‌تر از قانون است. شاهکار بوعلى سخت انتزاعی و خشک و نادلچسب است. تاکنون از قدماء تا معاصران ندیده و نشنیده‌ام کسی شیفته کتاب قانون بوده باشد. دوست داشتن و تعلق خاطر جز احترام و ستایش زبانی و نوشتاری است.

۸. امیدوارم به ساحت بوعلى اهانتی نبوده باشد، اما فرزاندگی و راست‌بودگی سرشتی ناب‌تری در توالی کلمات شیرازی است که خوانندگان پس از مدتی ممارست بدو دست ارادت خواهند داد. سال‌ها پیش که با فضای ذهنی قطب‌الدین شیرازی آشنا شدم باور نمی‌کردم به جای ماتن شیفته شارح شوم، اما چنین شد. خواستگاری کسی رفتم ولی دل‌بسته دیگری شدم.

۹. دور نیست، چنان‌که در هر دورانی، روح‌الارواح یک جامعه به سویی خاص سوق پیدا می‌کند که در عصر حاضر با برپایی همایش‌ها به زنده‌نگاهدشت نام و یاد بزرگان پرداخته می‌شود. در سده‌ای که قطب‌الدین می‌زیسته آموزش دهی، مباحثه و شرح‌نویسی و خلاصه‌نویسی آثار فلاسفه، منجمان، ریاضیدانان و پزشکان بزرگ پیشین، شیوه مرسوم و مقبول مردمان آن زمان بوده است. اینکه سید محمد مشکات و دیگران دره التاج را جانشین یا همتای شفای بوعلى در تاریخ زبان فارسی دانسته‌اند بی‌سبب نیست؛ زیرا از آن پس نیز کمتر کتابی با این حجم و در این سطح تدوین شده که جامع علوم عقلی بوده باشد.

۱۰. شاید قطب‌الدین شیرازی از استثنائاتی است که در موج ضد فلسفی‌ای که از سده پنجم هجری آغاز شده بوده و تا روزگار رنسانس که اروپا پیشگام پژوهش‌های علمی تجربی - فلسفی می‌شود ادامه داشته، در زنده‌نگاهدشتن حوزه اندیشه فلسفه‌گرایانه تأثیر بسزایی داشته است؛ زیرا از سده چهارم به بعد هرگاه سخن از علم است در ذهن بیشتر مردم فقه و حدیث و آموزه‌های دینی است.

تورق‌آثاری همچون الکامل فی التاریخ تألیف ابن‌اثیر سده هفتمی سخت درنگ‌پذیر است، چه رسد به دیگران. چندان‌که نگارنده این سطور وقتی به دنبال سال درگذشت شماری بزرگان همچون محمد بن زکریای رازی یا ابن‌ابی‌صادق نیشابوری بود، در کتاب ابن‌اثیر در پایان هر سال صرفاً نام متوفیات شریعتمدار را می‌یافت. بازبینی تاریخ نیشابور عبدالغافر فارسی و نیز معجم السفرابی طاهر احمد بن محمد السفلی از همین دست و البته آینه عبرت است. درنگ‌پذیر اینکه خردگرای فلسفه‌خوانده‌ای همچون ابن‌مسکویه (۴۲۰م هـ) نیز در سال‌شمار تجارب‌الاهم نامی از مشهورترین معاصر همشهری‌اش، محمد بن زکریای رازی به میان نیاورده است.

۶. هر دو دستانی بخشنده داشته‌اند و به‌آسانی داشته‌هایشان را می‌بخشیده‌اند که شواهدی از شیرازی یاد خواهد شد.

۷. هر دو پشتکار فراوانی داشته‌اند. مشهور است بوعلى گفته بوده چهل بار مابعدالطبیعه ارسطورا خوانده یا در را بر روی خود می‌بسته تا متنی کهن یا علمی را دریابد. شیرازی نیز جز آموزه‌های آغاز زندگی از سال ۶۵۸ تا ۶۸۲ برای فهم و از سال ۶۸۲ تا ۷۱۰ به ترتیب بیست و چهار و بیست و هشت سال مختص روند تحقیق قانون فی الطب کرده بوده است.

۸. هر دو در رفتارشان نوعی شوخ‌طبعی بوده که البته در قطب‌الدین اتهام و رنگ تمسخر و تحقیر بزرگان علم را نداشته است. یکی از جملات منسوب به شیرازی این است که اندرز داده زنی را به همسری نگیرد خواندن و نوشتن می‌داند؛ زیرا خلاف فطرت اوست. به تعبیر امروزی غرایز طبیعی او را دگرگون می‌کند. اما راست آن است که این سخن سخت حکیمانه است. با این همه این بلخی تبار با این شیرازی تبار تفاوت‌هایی نیز با هم داشته‌اند که برخی از آنها چنین است:

۱. بوعلى خودخوان بوده و برای فهم متون دشوار در یاب به استادان متعدد مراجعه نمی‌کرده و خاصه سفرهای دور و دراز انجام نمی‌داده است.

۲. سرعت نگارش بوعلى بالا و بازه زمانی تدوین سخت کوتاه بوده است. به معنای دیگری بارنویسی بوده که به ظن قوی به بازخوانی متن خویش نیز نمی‌پرداخته است. دور نیست حتی پاره‌ای نوشته‌های بوعلى تقریر بوده است، اما شیرازی با درنگ می‌نوشته و با بازخوانی‌های مکرر و سواس‌گونه دست به کار می‌شده است که یاد شد.

۳. آثار بوعلى به تعبیر امروزی تک‌ویراسته بوده است. یعنی در گذر سال‌های آینده نیز باز نمی‌گشته که در تألیفات پیشین بازبینی کند و دست‌کم بنده نه جایی خوانده‌ام و نه شنیده‌ام و نه کسی سندی به دست داده است که پورسینا به پردازش نوشته‌هایش می‌کوشیده است، اما قطب‌الدین دست‌کم در سال‌های مختلف ویراسته‌های متعددی به دست داده است.

۴. ابن‌سینا به سبب‌های متعددی تکفیر شده، اما به عکس اتهام الحاد به شیرازی زده نشده است.

۵. بوعلى در آثارش کمتر جای مآخذ برداشت‌پذیر را به دست داده است. قطب‌الدین شیرازی دست‌کم در تحفه سعديه به جز میانه متن در آغاز نیز به برداشتگاه‌هایش اشاره کرده است.

۶. نشر عربی شیرازی به باورم استوارتر و خواننده‌کمتراز خوانش مکرر آن دچار ملالی می‌شود که قانون دارد.

شاید دلیلش آن بوده باشد که این شخص به کشورهای عربی سفر کرده و مدتی نیز در دمشق زیسته بوده است.

تاراگونا نیز ترجمه‌ای از قانون به لاتینی انجام داده که شوربختانه و احتمالاً به سبب مرگ مترجم نیمه‌کاره رها شده بوده است.

آنتونیوس و پترو واتیریو دو مترجم دیگر قانون به زبان لاتین هستند.

کورت اشپرنگل به سال ۱۷۹۶م و یوزف سونتایمر ترجمه آلمانی آن را منتشر کرده‌اند.

چکیده آنکه این کتاب به زبان‌های فرانسوی، عبری، روسی، انگلیسی، ازبکی و سرانجام در دهه‌های اخیر از سوی شادروان عبدالرحمن شرفکندی هموطن کردتبار به فارسی نیز ترجمه شده است.^۴

چند سال پیش در آمریکا ترجمه‌ای به انگلیسی از قانون فی الطب انتشار یافت. اگر نیروی حافظه به خطا نرود، نام هما بختیار هم در شمار کوشندگان درج شده بود. در همایش ابن سینای همدان ۱۳۸۳ ش بود که با این بانو آشنا شدم. از مآقع ترجمه مذکور پرسیدم. گفت یکی از ترجمه‌های پیشین قانون بوده که نوویراسته‌ای از همان قبلی بوده که سبب شد بنده هم در این کار سهمی با عنوان ویراستار داشته باشم. البته در این باره خاطره‌ای شیرین نیز به یادم افتاد که خالی از لطف نیست. یک نوبت از محمد کریمی زنجانی شنیده بودم که حدود سال ۱۳۸۲ ش با اقتدار و اطمینان به بنده می‌گفت اکنون اقبالی افزونه به قانون ابن سینا در آمریکا پیدا شده و در برخی دانشگاه‌های آن کشور هم تدریس می‌شود. مآقع را از این خانم که چند دهه مقیم آمریکا و از ویراستاران ارشد ناشران بزرگ و از جمله ناشر قانون بود واپرسی کردم. با صداقت و فروتنی و کمال آرامش گفت در آمریکا یک دلاریا یک چای رایگان برای کسی از جمله ابن سینا خرج نمی‌کنند، مگر اینکه بازده اقتصادی داشته باشد. ناراستی قطعی این ادعا را به صراحت اعلام داشتند. یاد جمله شادروان دکتر حسین شهیدزاده افتادم که گفت کارمان لاف‌زدن در وطن شده از کاری که در غربت نکرده‌ایم.

چرایی گزینشگری قانون

به گواهی قطب‌الدین در مقدمه تحفه سعدیه، برای دریافت مفاهیم کتاب قانون بوعلی از چهارده سالگی تا چهل و هشت سالگی و آغاز تألیف به سال ۶۸۲ هـ راه دور و درازی را پیموده بوده است (۱۵). استادان پرشماری را در شیراز و دیگر شهرها شاگردی کرده است (۷) و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲). نوشتارهای فراوان کوتاه و بلند پزشکان پیشین و معاصر خود را در این زمینه نقادانه خوانده است (۱۳). شهرهای زیادی را از خراسان بزرگ تا عراق عجم و عراق عرب و زان پس آسیای صغیر و مصرزیرپا گذاشته تا با دانشمندان هر شهری به مباحثه و مشاوره

۴. برای آگاهی بیشتر رک به: قانون ابن سینا؛ شارحان و مترجمان آن.

شاید انگیزه ابن ابی اصیبعه و قفطی که هر دو در سده هفتم به جمع‌آوری تاریخ حکما و پزشکان روی آورده بوده‌اند، ناشی از همین انگیزه و البته هراس بوده باشد که دریافته‌اند ممکن است در گذر زمان نامی از نادین پژوهان به عنوان عالم باقی نماند. چنین است که ابن عبری در همین قرن به نوشتن مختصر الدول روی آورد.

کارنامه قانون پیشاگوتنبرگ و پسانسانس

۱. گویا این نکته هم از تیزهوشی قطب‌الدین شیرازی بوده که می‌دانسته دیرازود کتاب قانون جهانگیر می‌شود. منطقی نیز همین گونه است؛ زیرا اگر پیش‌بینی می‌کرد به تعبیر امروزی تاریخ مصرف این پزشکی‌نامه سرآمده یا به زودی به سر خواهد آمد، چند دهه از بهترین سال‌های عمرش را صرف پیگیری گره‌های کور آن نمی‌کرد. برگزاری همایش‌های درون‌کشوری و برون‌کشوری برای قطب‌الدین و تلاش علاقه‌مندان برای کاوش زندگی و آثار او و صرف وقت در این زمینه برهانی برای مدعاست. به هر روی هرگاه در هر زمان و مکان تصمیم به فراگرفتن دقیق ریزنکته‌های قانون بوده باشد، در این روند از اتراق در کاروانسرای قطب‌الدین شیرازی چاره‌ای نخواهد داشت.

۲. از سوی دیگر از دیدگاه کتابت‌شوندگی، قانون از شمار پُرنسخه‌برداری‌شونده‌ترین آثار پیشینیان، خاصه در دانش پزشکی بوده است. پس از اختراع گوتنبرگ نیز از شمار معدود کتاب‌هایی است که پس از انجیل چاپ پُشماری از آن انجام گرفته است. شادروان یحیی مهدوی در فهرست مصنفات و مؤلفات ابن سینا به یادکرد برجسته‌ترین و کهن‌ترین نسخه‌های آن اشاره کرده که خوانندگان را به آن کتاب اشارت می‌دهیم. در گوشه و کنار جهان نیز هنوز نسخه‌های ثبت‌نشده‌ای است که آمارگیری دقیق آن نیز چندان آسان نیست.

۳. از سوی دیگر القانون فی الطب در گذر هزاره گذشته به زبان‌های متعددی ترجمه شده که آنان نیز نیازمند نقادی و شاید تصحیح انتقادی بوده باشد، اما هرچه هست آینه زمانه ترجمه و شوق مکان و زمان اقدام بدان است. از جمله به شماری از بازگردان‌ها فهرست‌وار اشاره می‌شود:

ترجمه لاتینی مترجم ایتالیایی، ژرار کرمونایی (۵۰۸-۵۸۳ هـ / ۱۱۱۴-۱۱۸۷ م) از آن جمله است که او در سال پایانی عمرش ترجمه قانون را به پایان رسانیده بوده است. چنان‌که دریافته‌ایم نزدیک به یکصد و پنجاه سال پس از مرگ بوعلی کتابش در اروپا ترجمه شده بوده است. در این زمان هنوز چند سده به آغاز رنسانس فاصله است. این ترجمه نزدیک به پنجاه سال پیش از تولد قطب‌الدین شیرازی در ایتالیا انجام شده است.

ترجمه لاتینی آندریا آلپاگو (۹۲۷ هـ / ۱۵۲۱ م) که ترجمه دیگری از قانون است که خاورشناسان بازگردان او را دقیق‌تر از کار کرمونایی دانسته‌اند.

بنشینند تا گره‌های فروبسته کار خود را بگشاید (۱۱). سرانجام چون از این سفر طاقت فرسا و پرسنگلاخ دانشورانه قانون پژوهی بازمی‌گردد، آهنگ نگارش شرح آن را در خود می‌یابد (۱۴). بر سر نگارش ویراسته سه‌گانه تحفه سعدیه نیز تا روزهای پایانی عمر نزدیک به بیست و هشت سال وقت صرف کرده است. پس در واقع شصت و دو سال از هفتاد و شش سال عمر او به پی‌جویی دریافت بنیادین قانون سپری شده است.

پرسشی مطرح می‌شود که چه چیزی سبب شده است که دانشمندی همچون او چنین روندی طولانی را برای شرح کتاب اول از پنج کتاب طبی بوعلی طی کند. آیا نمی‌توانست خود به تألیف یک دوره کامل مبانی پزشکی همچون قانون اقدام کند؟

به باورم وی قانون را دشوارترین پزشکی‌نامه تمدن اسلامی می‌دانسته که مشتمل بر مبانی طب و البته سخت دریافت‌شونده است. اینکه تنگناراه‌ترین طریق تصنیف انجام‌یافته در فن پزشکی است که مردمان زمانه از ادراک آن حیران شده و نیروی‌شان از دستیابی به قله‌های آن سستی گرفته بوده است (۸). شاید تألیف دست‌کم چهار شرح از سوی ابن نفیس، نشان‌دهنده تشخیص درست قطب‌الدین شیرازی درباره مسیر دشوار قانون‌پیمایی است.

ناگزیر باید اعتراف کنیم شیرازی دانسته بود که این شرح او بر قانون، از یک تألیف مستقل، بیشتر نام وی را در زندگی و پسمرگش بر سر زبان‌ها خواهد انداخت و چه گواهی معتبرتر از اینکه می‌دیده استادی بزرگ ملقب به عقل حادی عشر همچون بسیاری ابنای بشر از گره‌گشایی ریزه‌کاری‌های آن عاجز مانده است. پس اگر او به این موفقیت دست یابد، در جایگاهی فراتر از همه پزشکان قرن هفتم قرار می‌گیرد که چنین هم شد.

اکنون نگاهی به ویژگی‌های کتاب بوعلی می‌افکنیم تا شاید بتوان بخشی از پاسخ خود را دریافت که چرا قطب‌الدین بدین نوشتار این همه عنایت خاصه داشته است:

۱. این کتاب در بردارنده یک دوره کامل پزشکی کهن بوده است که شامل بخش‌های: کلیات، بیماری‌های عمومی، بیماری‌های سر تا پا، مفردات طبی، سموم، قرابادین، درمان‌های جراحی، شکسته‌بندی، زیبایی پوست و روی و موی بوده است، در حالی که تا روزگار قطب‌الدین، کمتر کتابی با این ویژگی‌ها تألیف شده که جنبه آموزشی نیز داشته باشد. المنصوری رازی از نظر حجمی و کیفی بسیار مختصرتر است و الحاوی فی الطب او نیز یادداشت‌های پراکنده اوست که پس از مرگش از سوی ابن عمید قمی تدوین شده است که البته جنبه آموزشی رسمی نداشته و صرفاً کتابی پیشرفته در دانش پزشکی است که برای پزشکان آزموده کارایی داشته است.

۲. میراث متون کهن پزشکی جهان در آثار یونانی به ویژه نوشته‌های بقراط و جالینوس گرد آمده بود. سپس از راه مکتب جنیدی شاپور به جهان اسلام وارد شده که تا روزگار بوعلی بسیاری از آنها به عربی ترجمه شده، به تقریب به تمامی در اختیار او قرار داشته است.

۳. شماری پزشکان همچون رازی و ثابت بن قره و ابن ابی صادق نیشابوری و خاصه ابوالفرج طیب بغدادی به شرح و تلخیص و نقد آثار کهن پرداخته و به ابهام‌زدایی پدیدآمده در متون ترجمه‌شده یا دیدگاه‌های بقراط و جالینوس و دیگر پزشکان اوایل اقدام کرده بوده‌اند. گروهی همچون علی بن ربن طبری، ابومنصور قمری، ابوالحسن ترنجی، ابوالقاسم زهراوی، علی بن عباس اهوازی مجوسی و ابوسهل مسیحی بر اساس نوشتارهای پیشینیان و تجربیات شخصی‌شان آثاری همانند: فردوس الحکمه، الغنی و المنی، المعالجات البقرطیه، التصریف لمن عجز عن التألیف، کامل الصناعه و المائة فی الطب را تدوین کرده بوده‌اند که منطقاً فراروی این سینا قرار داشته است.

شاید بتوان گفت قطب‌الدین شیرازی دست‌کم در طب‌آموزی صاحب قانون را الگوی آموزش و پژوهش و منش قرار داده بوده است.

دست بر قضا کارنامه عمر و آثارش نیز همانندی فراوانی به شیخ‌الرئیس یافته است. گرچه گاه می‌توان غبطه‌خوردگی‌های او بر عظمت بوعلی و قانون را از پس واژه‌های مقدمه تحفه سعدیه استنباط کرد.

۴. سخت باور دارم راز کامیابی قانون، تسلط بوعلی بر اصول منطق و قواعد فلسفی و تجربه تألیف شفا است که فی نفسه در بردارنده یک دوره کامل فلسفه در شاخه مابعد الطبیعه و ریاضیات و طبیعیات است که به پایداری بنیان‌های این پزشکی‌نامه کمک کرده بوده است.

۵. شاید نبودن صنعت چاپ و دشواری تهیه نسخه‌های متون گوناگون برای علاقه‌مندان در سده‌های کهن سبب شده بوده که خواهندگان به دنبال متنی طبی باشند که آنها را از بیشتر کتاب‌های نوشته شده بی‌نیاز کند. به باورم هنر بوعلی عصاره‌کشی بهینه‌ترین بخش‌های امهات پزشکی تا عهد خویش و گنج‌اندیش در قانون بوده است. عروضی سمرقندی در سنجش این کتاب با دیگر آثار پزشکی قضاوتی دارد که پس از گذر نزدیک به نه سده از آن زمان - و از جمله قطب‌الدین شیرازی (۸) - درستی آن و اگر نگوییم ماهیتاً منطبق بر حقایق بوده، ولی دست‌کم از منظر جامعه‌شناسی مردمان مشرق زمین و مغرب زمین طی هزاره گذشته به اثبات رسیده است:

و از علم طب باید که فصول بقراط و مسائل حنین اسحق و مرشد محمد زکریای رازی و شرح نیلی که این مجملات را کرده است، به دست آرد و مطالعت همی‌کند، بعد از آنکه بر استادی مشفق خوانده باشد. و از کتب وسط، ذخیره ثابت قه یا منصوره محمد زکریای رازی یا هدایه ابوبکر اخوینی یا کفایه احمد فرج یا اغراض سید اسمعیل جرجانی به استقصاء تمام بر استادی مشفق خواند. پس از کتب بسایط یکی به دست آرد چون سته عشر جالینوس یا حاوی محمد زکریا یا کامل الصناعه یا صد باب بوسهل مسیحی یا قانون بوعلی سینا یا ذخیره خوارزمشاهی. و به وقت فراغت، مطالعت همی‌کند. و اگر خواهد که از این همه مستغنی باشد به قانون کفایت کند. سید کونین و پیشوای ثقلین می‌فرماید: کل الصيد فی جوف الفراء. همه شکارها در شکم گورخراست. این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری از زواید. و هر که را مجلد اول قانون معلوم باشد، از اصول علم طب و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند. زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند روا بود که پیش این کتاب سجده کنند. و عجبی شنیدم که یکی در این کتاب بر بوعلی اعتراض کرد و از آن معترضات کتابی ساخت و اصلاح قانون نام کرد. گویی در هر دو می‌نگرم که مصنف چه معنوه مردی باشد و مصنف چه مکروه کتابی! چرا کسی را بر بزرگی اعتراض باید کرد که تصنیفی از آن او به دست گیرد که مسأله نخستین بر او مشکل باشد؟ چهار هزار سال بود تا حکمای اوایل، جان‌ها گذاختند و روان‌ها در باختند تا علم حکمت را به جای فرود آوند نتوانستند. تا بعد از این مدت، حکیم مطلق و فیلسوف اعظم ارسطاطالیس این نقد را به قسطاس منطق بسخت و به محک حدود نقد کرد و به مکیال قیاس بپیمود تا شک و ریب از او برخاست و منقح و محقق گشت. و بعد از او در این هزار و پانصد سال هیچ فیلسوف به کُنه سخن او نرسید و بر جاده سیاحت او نگذشت الا افضل المتأخرین حکیم المشرق حجة الحق علی الخلق ابوعلی الحسین بن عبدالله بن سینا. و هر که بر این دو بزرگ اعتراض کرد خویشتن را از زمره اهل خرد بیرون آورد و در سلک اهل جنون ترتیب داد و در جمع اهل عته جلوه کرد. ایزد تبارک و تعالی ما را از این هفوات و شهوات نگاه دارد بمنه و لطفه. پس اگر طیبی مجلد اول از قانون بدانسته باشد و سن او به اربعین کشد اهل اعتماد بود.^۵

۶. آنچه به رخنه‌پذیری بیشتر قانون فی الطب کمک کرد آن است که چنان تألیف شده بود که راهی برای پژوهش‌های بیشتر برای پسنیان گذاشته بود تا در روزگاران خود او یا پس از آن دانشمندانی که در این زمینه تحصیل یا تدریس یا تحقیق می‌کنند، ماده اولیه نقادی داشته باشند. اینکه به رفع ابهام‌ها و گره‌گشایی‌ها پردازند که میدان نمایش توان علمی آنان نیز بوده باشد (۸ و ۹ و ۱۴). به بیان دیگر به خلاف تصور بسیاری که قانون را کتابی دانسته‌اند که پاسخ‌گوی همه پرسش‌ها و ابهام‌ها و تردیدهای پزشکی است، باید گفت

به باورم وی قانون را
دشوارترین پزشکی‌نامه
تمدن اسلامی می‌دانسته
که مشتمل بر مبانی طب و
البته سخت‌دریافت‌شونده
است. اینکه تنگناراه‌ترین
طریق تصنیف انجام‌یافته در
فن پزشکی است که مردمان
زمانه از ادراک آن حیران شده
و نیروی‌شان از دستیابی به
قله‌های آن سستی گرفته
بوده است

منفاخ» و «تنقیح القانون ابن جمیع مصری» و «حواشی ابن تلمیذ» و «برخی کتاب‌های عبداللطیف بن یوسف بن محمد بغدادی» را نیز دیده است. (۱۳) قطب‌الدین اعتراف می‌کند که آنچه از ابهام‌های قانون داشته با خوانش این آثار زود می‌شود. (۱۴) در میان شرح کلیات قانون نویسان شاید فقط ابن نفیس (م ۶۸۷هـ) و حکیم علی گیلانی (سده دهم هجری) را بتوان همسنگ او دانست، اما وسواس قطب‌الدین در تدوین کتابش فراتر از دیگر کسانی بوده که در این زمینه کوشیده‌اند.

دورنمایی از تحفه سعدیه

این کتاب عربی نگاشت به نوشته مؤلف در مقدمه نزهة الحکماء و روضة الأطبای معرفی شده که به تحفه سعدیه موسوم گشته است (۱۷). این کتاب گزارشی از دریافت‌های او از خوانش شروح قانون، مباحثه با استادان و دانشمندان معاصرش و باریک‌اندیشی‌های فراوان خود اوست. او در تحفه سعدیه نخست قطعه‌ای کوتاه از متن اصلی قانون را آورده و سپس دیدگاه‌های مختلف و به‌ویژه آنان که در تفسیر آن لغزش داشته‌اند را یادآور شده است و سپس دیدگاه خود را ارائه می‌دهد. گاهی او با نظریک یا چند شارح موافق است و گاهی همه را مردود شمرده و نظر نهایی را خود می‌دهد. ناگزیر بوده با کسانی چون ابن نفیس (م ۶۸۷هـ) که کاشف گردش خون کوچک و نگارنده چند شرح بر بخش‌های قانون بوده یا یعقوب بن اسحق مططب سامری و ابن قف مسیحی که هر یک از نام‌آوران پزشکی روزگار خود بوده‌اند دست و پنجه نرم کند. برای نمونه نگارنده این سطور یادآور می‌شود که در تمدن اسلامی، پس از ابوالقاسم زهراوی صاحب کتاب التصریف که بخش سی‌ام آن جراحی است، برجسته‌ترین کتاب جراحی - العمدة فی الصناعة الجراحة - از تألیفات ابن قف است.

تردید نیست دانشمندان رقیب او در همان روزگار قطب‌الدین شیرازی حامیان و موافقانی داشته‌اند که احتمال ردیه‌نویسی بر تحفه سعدیه به دست ایشان وجود داشته است. شاید شیرازی هراس داشته تا با چوب نقدی که دیگران را با آن نواخته خودش را بنوازند. تا امروز گزارشی دهی رساله یا کتابی در رد یا تأیید تحفه سعدیه آگاه نشده‌ایم، اما خود او در مقدمه‌اش - که احتمالاً ویراست فرجامین است - یادآور می‌شود که با انتشار بخش‌های کوچکی از آن، دانشمندان شهرهای دیگر از او خواسته‌اند کار را ادامه دهد. (۱۵)

تحفه سعدیه، الگوی شیوه پزشکی نامه پژوهی

چنان‌که یاد شد، خود او به دشواری تنگناهای پیمایش طریق بادیه هولناک قانون بوعلی اشاره‌ای کرده است. شاید غیرمستقیم نشان داده که چه راه سختی در پیش گرفته است:

۱. گزینش دشوارترین و حجیم‌ترین درسنامه پزشکی که پژوهشگران

اساساً دشواری دریافت قانون بوعلی عاملی بوده که پس از خود او تا ظهور رنسانس در اروپا دیگران شارح و نقاد آن کتاب شوند.

۷. چون فهم قانون ابن سینا نیازمند آن بوده که شخص در ورزیدگی دانش منطق و فلسفه به تراز دانش بوعلی نزدیک شود - و البته این کار برای همگان میسر نمی‌شده و نمی‌شود - و از سوی دیگر که از سده پنجم هجری نیز با تلاش کسانی چون محمد غزالی، اندک‌اندک رونق فلسفه‌ورزی کاسته شد و در قلمرو تمدن اسلامی تفکر اشعری و شیوه متصوفان و عارفان گسترش یافت شکافی ژرف پدیدار شد که نسل‌های بعدی و پس از آن هر چه زمان گذشت ابهام‌هایشان افزوده شد و با مفاهیم این کتاب و همانندانش فاصله گرفتند از این رو می‌بینیم شاید به عنوان یک بازتاب جریان‌کننده تنگناهای قرون پنجم و ششم از سوی علمای اهل سنت و ضد تفکر فلسفی خاصه سینایی، در سده هفتم هجری و پس از آن جنبشی فلسفه‌گرایانه پدید آمده بوده است.

۸. بر سرهم پس از آمارگیری می‌توان قرن هفتم هجری را «سده شروح‌نویسی قانون» دانست که یکی از برجسته‌ترین این شروح، تحفه سعدیه قطب‌الدین شیرازی و شرح قانون ابن نفیس است. پس می‌توان گفت چون قانون بوعلی نیازمند داشتن بن‌مایه فراوان ذهنی بوده و می‌توانسته معیاری از توانمندی پژوهنده و شارح آن باشد، هر چه بیشتر به نفوذ آن کتاب کمک کرده است.

شرح قانون پیش از تحفه سعدیه

مهم‌ترین شرح تا سال تألیف تحفه سعدیه به گواهی قطب‌الدین شیرازی متعلق به فخر رازی است. اینکه هر جا او سخن گفته دیگران تکرار کرده‌اند. هر جا او سکوت کرده دیگران لب فرو بسته‌اند. البته منتقدان مهمی همچون ابن تلمیذ و ابن جمیع اسرائیلی و ابن زهرو فریدالدین غیلانی و عبداللطیف بغدادی نیز به قانون پورسینا تاخته بوده‌اند که عروسی سمرقندی در چهارمقاله بدان‌ها اشاره کرده است. در خودنگاشتی که شیرازی در مقدمه تحفه سعدیه یاد کرده به شاگردی سه استاد در شیراز - کازرونی، کیشی و پوشکانی (۷) - خوانش چهار شرح - قطب‌الدین مصری و افضل‌الدین خنجی و رفیع‌الدین جیلی و نجم‌الدین نخجوانی (۹) - که تا سن بیست و چهار سالگی و به هنگام اقامت وی در زادگاهش به دستش رسیده اشاره کرده است. پس از رهسپاری به سمت مراغه و به قصد شاگردی خواجه نصیرالدین طوسی که به گواهی خودش برای گره‌گشایی نادانسته‌هایش از قانون بوده درمی‌یابد که خواجه نیز در حل مشکلات قانون کامیاب نبوده است. (۱۰) پس از سفر به شهرهای خراسان و عراق عجم و عراق عرب و شهرهای روم، چون به مصر می‌رسد به شروح سه‌گانه ابن نفیس و یعقوب بن اسحق ساهرو ابن قف دست می‌یابد. (۱۲ و ۱۳) ضمناً یادآور می‌شود که «جوابات السامری عن السؤالات الطیبیة نجم‌الدین

محکوم کند، به شکل غیرمستقیم نشان می‌دهد که قانون ابهامات فراوانی دارد که هر کسی می‌تواند براساس ذهنیت خود، به برداشتی خاص از آن برسد و همین عامل سبب اختلاف دیدگاه‌ها شده است. به واقع شاید او می‌خواست نشان دهد که قانون ضمن اینکه سندی است که باید از دانش فراوانی برای فهم آن برخوردار بود، به ناتوانی بشر و از جمله بوعلی اشاره می‌کند که نتوانسته است خود نیز از لغزش دور ماند.

۱۳. از سوی دیگری می‌توان مؤلف تحفه سعدیه را طبیب کتاب قانون دانست که به معاینه کامل پیکره آن پرداخته است تا به تشخیص و زان پس درمان امراض موفق شود. می‌دانیم که پزشک کارآموزده به همه جنبه‌های گوناگون پیکره یک بیمار دقت می‌کند تا به نتیجه کامل و علاج دلخواه برسد.

۱۴. اگر بپذیریم که شیرازی بیست و هشت سال برای نگارش و سی و چهار سال برای فهم کتاب قانون وقت صرف کرده، تصور آن دشوار نیست که ما نیز باید دست‌کم چنین زمانی را برای فهم تحفه سعدیه صرف کنیم، البته اگر هوش و پشتکار ما همسان قطب‌الدین شیرازی بوده باشد.

۱۵. نکته فرجامین آنکه چه نیکوست ضرب‌المثل قدیمی «یک ده آباد بهتر از صد شهر خراب» به یادمان باشد که قطب‌الدین شیرازی به جای ده‌ها تألیف کم‌مایه، شرح‌نویسی شاهکار شخص دیگری را انجام می‌دهد. این نکته درس بزرگی برای صاحبان خرد و از جمله ایرانیان است که دایره پژوهش را چندان بزرگ نگیریم که نتوانیم تمام ابعاد آن را بررسی کامل کنیم. یاد پدرم گرامی باد که اندرزم می‌داد که ریختن آسان است، جمع کردن آن دشوار است. پس بساط پژوهش را نیز بزرگ نگیریم که روزی جمع کردن آن عذاب جانمان شود.

شیوه یادکرد استادان

شیوه احترام‌آمیز او به استادانش می‌تواند الگوی خوبی برای نسل جوانی باشد که به پژوهشگری روی آورده‌اند:

۱. کمال‌الدین ابی‌الخیر کازرونی. برادر پدر و استادش در شیراز که خواندن قانون را نزد او آغاز کرده است. قطب‌الدین او را چنین می‌ستاید: سلطان‌الحکماء و مقتدی الفضلاء. (۷)

۲. محمد بن احمد کیشی. وی را که دیگر استادش در فراگیری قانون بوده چنین ستوده است: الامام المحقق و الحبر المدقق شمس‌الملة والدین. (۷)

۳. شرف‌الدین زکی بوشکانی. سومین استادش در شیراز و پیش از عزیمت به نزد خواجه نصیرالدین طوسی بوده که نزدش قانون می‌خوانده و چنین از او یاد کرده است: علامة وقته و هوشیخ الكلّ فی الكلّ. (۷)

ناگزیر باید شروح فراوانی را ببینند.

۲. جمع‌آوری شروح مختلف از این کتاب در زادگاه، زان پس طی مسافرت‌ها تا سفر مصر.

۳. اعتراف صادقانه به دریافت ناکامل مفاهیم کتاب قانون، علی‌رغم گذشت سال‌های جوانی‌اش و اعتراف به جهل که آن را زشت و اعتبارزداینده نمی‌داند: «به جایی رسیدم که دیگر کسی نبود که به اندازه من از مطالب کتاب قانون و معانی عبارات آن مطلع باشد مع هذا مجهولات من بیش از معلومات من بود». (۱۴)

۴. همسنجی نسخه‌های متعددی از اصل قانون و رسیدن به رأی درست و تشخیص لغزش کاتبان که از این سبب او به واقع موفق به تصحیح انتقادی یک نسخه از قانون بوعلی می‌شود.

۵. با توجه به همسنجی شرح‌های قانون با هم، او را می‌توان پزشکی نامید که مطالعاتش تطبیقی یا مقایسه‌ای بوده است.

۶. بررسی تحفه سعدیه نشان می‌دهد که او به‌راستی گستره پزشکی نوشتارها را از پیش از اسلام تا روزگار خود نقّادی کرده است.

۷. به باورم و البته اگر در آینده از سوی دوستانی همچون اکبر ایرانی قمی در نقّادی خواجه نصیرالدین طوسی از سوی نگارنده این سطور و پسانتشار ویراسته حفظ‌البدن امام فخررازی، دیدگاهی ناکارشناسانه تلقی نشود، این‌گونه نقّادی وسواس‌گونه در آثار هیچ یک از بزرگان دانش طب حتی رازی و ابن‌سینا و ابن‌نفیس پیشینه نداشته است که امید است در آینده پژوهش‌های نودرست‌بودگی این نگره را اثبات کند.

۸. سنجش اقوال ابن‌سینا در پیکره قانون و همسنجی با دیگر آثار پزشکی‌اش و کشف تضادها و تناقض‌ها.

۹. ریشه‌شناسی واژه‌های کتاب قانون و از جمله بررسی واژه «قانون» و دیدگاه‌های مختلف درباره آن و نتیجه‌گیری‌اش.

۱۰. در نام‌بردن بزرگان پیشین و معاصر از به‌کاربردن واژه‌های تند یا نامؤدبانه پرهیز کرده و در اغلب اوقات برای درگذشتگان از جمع مؤلفان و استادانش طلب آموزش می‌کند و با لقب‌هایی که درخور شأن آنهاست ایشان را می‌ستاید.

۱۱. در تحفه سعدیه حس می‌کنیم که قطب‌الدین شاید بنا به سوابق داوری‌هایش، چونان قاضی‌گونه‌ای بر منصب قضاوت نشسته و شهادت‌ها و اسناد مکتوب را یکایک خوانده و براساس آنها رأی نهایی را صادر کرده است.

۱۲. او به جای اینکه مستقیماً بوعلی و کتابش را با حمله تند انتقادی

در پایان یادکرد هر سه تن می نویسد: اینان به آموزش دهی این کتاب، پُرآوازه بوده و در بازگشودن دشواری هایش و کشف پیچیدگی هایش بسیار توانمند بوده و پوسته را از مغزه بازمی شناخته اند. خدایشان از آب بهشتی نوشان کناد و در فردوس جایشان دهد. (۷)

۴. خواجه نصیرالدین طوسی. شطر کعبه و هی الحضره العلیه البهیة القدسیة و السدة السنیه الزکیة الفیلسوفیه الأستاذیة النصیریة - قدس الله نفسه و روح رمسه (۱۰).

۵. ابن نفیس. ابن حزم قرشی را که به نام ابن نفیس مشهورتر است در مقدمه، فیلسوف محقق (۱۳) نام برده است و پیوسته در متن از او با نام فاضل شارح یاد می کند.

۶. ابوسهل مسیحی. از پزشکان دهه های پایانی سده چهارم هجری که معاصر پورسینا و به تقریب ده سال بزرگ تراز او بوده و شاهکارش المائة فی الطب است. علی رغم آنکه ابوسهل برکیش ترسایی بوده، قطب الدین یادکردی از او دارد که هم نشانه فروتنی قطب الدین است و هم آینه ای از آزاداندیشی اوست. در خوانش کتاب او دریافتم دست کم چهار بار از او با عنوان «الامام الکبیر» یاد کرده است.

۷. بوعلی سینا. پیوسته از او به نیکی و البته با ستایش مختصرتر شیخ یاد می کند. از جمله در مقام حرمت نهادن بدو نوشته است: قال الشیخ رضی الله عنه و ارضاه و جعل الجنة مثواه.

۸. جالینوس که از او با عنوان فاضل الاطباء یاد می کند.

استواری و ژرفایی بنیان تحفه سعديه

دکتر جان والبریح - استاد دانشگاه ایندیانا آمریکا - که خود نزدیک به چهل سال پیش به سال ۱۹۷۵م پایان نامه اش درباره قطب الدین شیرازی بوده در سخنرانی خود در همایش قطب الدین شیرازی به نکته درنگ پذیری اشاره کرد که نسخه ای از تحفه سعديه را در سفر اخیر خود به ترکیه دیده است. اینکه بعید می داند که تاکنون کسی موفق به خواندن کامل آن شده باشد. نشر قطب الدین نیز در این کتاب عربی نگاشت، موجز و پردازش شده است که هر کس به خوانش آن می پردازد ناگزیر است از دانش ادبیات عربی بهره ای کامل داشته باشد. تحفه سعديه - ولو مقدمه غیر تخصصی آن - با یک یا حتی چند بار خواندن نیز به آسانی همه معنای خود را در اختیار خواننده اش نمی گذارد. شاید تعبیری که قطب الدین درباره قانون داشته (۸) در مورد خود تحفه سعديه نیز صدق کند، یعنی پژوهشگران امروزی ناگزیرند از دو قله طاقت فرسای این دو کتاب بگذرند.

بهره رسانی های دیگر تحفه سعديه

نگارنده این سطور دریافته که قطب الدین در میانه همین متن از رساله ای از حنین بن اسحق خبر می دهد که فؤاد سزگین نیز در تاریخ نگارش های عربی نسخه ای از آن را گزارش نداده است: «رساله ای از حنین یافتیم که نامش فی أمر الرجال است که مشتمل بر فوایدی بود که آن را کتابت کردم». حتی برای اطمینان خوانندگان کتابش از جمله های پایان رساله حنین بن اسحاق نیز یاد کرده است. مورد دیگر رساله ای نویافته در نجوم از خیام نیشابوری است.

در فهرست های کتب خطی از سه نوشته دیگر او نیز یاد شده است:

۱. فی بیان الحاجة إلى الطب که به نوشته دکتر مهدی محقق که گزارش سفر علمی خود را به کشور کویت اخیراً منتشر کرده در یکی از کشورهای عربی به چاپ رسیده است. البته در سالیان اخیر با حذف مشخصات شناسنامه ای آن در مجموعه رایانه ای طبّی مرکز کامپیوتر علوم اسلامی قم نیز جای گرفته است. نگارنده این سطور پس از بازبینی دریافت قطب الدین در متن آن نوگفته یا نویافته ای به دست نداده است.

۶. گزارش میراث، ش ۳ - ۴، ص ۲۹.

سخت باور دارم راز کامیابی قانون، تسلط بوعلی بر اصول منطق و قواعد فلسفی و تجربه تألیف شفا است که فی نفسه در بردارنده یک دوره کامل فلسفه در شاخه مابعد الطبیعه و ریاضیات و طبیعیات است که به پایداری بنیان های این پزشکی نامه کمک کرده بوده است.

از سوی دیگر می توان مؤلف تحفه سعديه را طبیب کتاب قانون دانست که به معاینه کامل پیکره آن پرداخته است تا به تشخیص و زان پس درمان امراض موفق شود. می دانیم که پزشک کارآزموده به همه جنبه های گوناگون پیکره یک بیمار دقت می کند تا به نتیجه کامل و علاج دلخواه برسد.

۲. رسالة في البرص که تاکنون دست کم یک نسخه خطی از آن شناسایی شده است.

۳. رسالة في الطب الروحانی که گویا نسخه‌ای از آن برجای مانده باشد. نام این کتاب یادآور تصنیف محمد بن زکریای رازی است که نزدیک سه سده بعد فخرالدین رازی نیز رساله‌ای کمابیش مشابه آن تدوین کرده است.

بازگردان نمونه نثرارمغان بخت‌آور

دست‌کم در مقدمه تحفه سعديه شوق به سجع‌پردازی هویدا است. قطب‌الدین در این بخش همچون یک گوهرتراش به پردازش کلمات پرداخته است تا بر ذهن خوانندگان کتاب نقش بندد. برای آنکه خوانندگان اندکی با فضای ذهنی قطب‌الدین شیرازی آشنا شوند، بازگردان پارسی بخشی از خاطره او از دوران آموزش کودکی اش به روایت وی نقل می‌شود:

«سرمه بیداری به دیده کشیدم و از بستر خواب سپاری دوری گزیدم. پسری چهارده‌ساله بودم که در زمره پزشکان و چشم‌پزشکان بیمارستان مظفری شیرازم بداشتند و ده سال بر سر آن کار از عمر مایه گذاشتم. چونان یکی از آن پزشکان می‌بودم که جز برای ناگزیری درمانگری به خوانشگری نمی‌پرداخت. خویشتن را بر آن واداشتم که به دوردست‌ترین نهاییات و فزاینه‌ترین درجات برسم. کلیات قانون را نزد عمویم که فرمانروای فرزنانگان و پیشوای دانشوران بود آغاز کردم... زان پس به راهبر پژوهشگر و دانشمند ریزنگر حکیم کیشی و دانای دوران شرف‌الدین بوشکانی پیوستم که از نام‌آوران آموزش دهی این کتاب بودند و پوست را از مغز بازمی‌شناختند و در گشودن دشواری‌ها و باز نمودن گره‌های آن، سرمایه اندوخته بودند. یزدان در بهشت جایگاهشان دهاد و خاک‌جای باششان را باران ریزان کند». (۳ - ۶)

قطب‌الدین در همسنجی با دیگر دانشمندان

چنانچه بخواهیم از زوایای گوناگون، او را با دیگر دانشمندان پیش و معاصر و پس از خود مقایسه کنیم کارنامه برجسته‌ای از او به دست خواهد آمد:

۱. اگر به حسب آموزش زودرس و شیفتگی دانش باشد، با محمد بن زکریای رازی و ابن سینا و بیرونی سنجش پذیر است.

۲. اگر بر حسب پزشکی ورزی بالینی بوده باشد که از سنین چهارده‌سالگی و جانشینی پدر در بیمارستان شیراز آغاز می‌شود، باز بر رازی و بوعلی هم پیشی می‌گیرد.

۳. اگر به حسب تنوع علم آموخته شده باشد که برای قطب‌الدین شیرازی شامل: منطق، فلسفه، تصوف، طب، ادبیات عرب، فقه، کلام، نجوم و ریاضی است، بسیاری بزرگان از جمله بقراط و جالینوس و رازی و ابوریحان بیرونی و سهروردی از دایره آن خارج می‌شوند.

۴. اگر بر حسب تألیفات پُر حجم و ماندگار بخواهیم سنجشی انجام دهیم، باز هم کمتر کسی با او همسنگ است: اختیارات مظفری و تحفه شاهیه و نه‌ایة الادراک در نجوم و ترجمه کتاب اقلیدس در ریاضیات و شرح حکمة الاشراق در فلسفه و تحفه سعديه در طب و شرح بر مختصر منتهی الوصول ابو عمرو عثمان مالکی در علم اصول و درة التاج در دائرة المعارف علوم عقلی، کارنامه متنوع‌تری از بزرگان ما نشان می‌دهد.

۵. اگر بر حسب نگارش به دوزبان فارسی و عربی بوده باشد که او کتاب درة التاج و اختیارات مظفری را به زبان فارسی می‌نویسد و از شمار بزرگان دیگر چون ابن سینا خارج می‌شود که تنها دانشنامه علایی و رساله نبضیه منسوب به او فارسی است و بیرونی که التفهیم - فی - الصنعة - التنجیم را یک بار به عربی و یک بار به فارسی می‌نویسد.

مهم‌ترین شرح تا سال تألیف تحفه سعديه به گواهی قطب‌الدین شیرازی متعلق به فخر رازی است. اینکه هر جا او سخن گفته دیگران تکرار کرده‌اند. هر جا او سکوت کرده دیگران لب فرو بسته‌اند. البته منتقدان مهمی همچون ابن تلمیذ و ابن جمیع اسرائیلی و ابن زهر و فریدالدین غیلانی و عبداللطیف بغدادی نیز به قانون پورسینا تاخته بوده‌اند که عروسی سمرقندی در چهارمقاله بدان‌ها اشاره کرده است.

تأثیر بگیرند. انجام این شیوه در کارنامه ابن سینا نیز یاد شده است.

۸. با اینکه پزشکی ورزشی می‌داند و به پادشاه روزگار خویش نزدیک است، چندان کریمانه می‌بخشد که چون درمی‌یابد هنگام اجل خیام نیشابوری گفته نه بغداد و نه بلخ، بلکه تبریزش نزدیک است از دوستش خواجه زین‌الدین می‌خواهد پذیرای هزینه کفن و دفن او شود که چنین پس‌اندازی در گذار زندگی‌اش نداشته تا تنش به خاک سپرده شود.

۹. وقتی مطلع می‌شود که ابن نفیس شرح تشریح قانون را تألیف کرده، تدوین کتابش را متوقف می‌کند تا نسخه کتاب یادشده به دستش برسد. این همان معنای درست روزآمدی (Up to date) امروزی است.

چکیده گفتار

قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۰ هـ / ۱۲۳۶ - ۱۳۱۱ م) از معدود دانشمندان ایرانی است که در جامعیت علوم عقلی و نیز تلفیق پزشکی پژوهی با فلسفه توانسته است به جایگاه بوعلی سینا نزدیک شود. بسیاری از دانشمندان که صرفاً به پزشکی ورزشی بسنده کرده بودند «متطبب» نامیده می‌شدند و چون بر شاخه‌های فلسفه چون مابعدالطبیعه و ریاضیات و مجموعه طبیعیات چیرگی می‌یافتند، به آنها «حکیم» یا «طیب» می‌گفتند. در این نوشتار کوشیده شد ویژگی‌های پژوهشی او در این زمینه به نسل امروز شناسانیده شود تا در درازمدت بتوان از برآیند کارنامه عمر او و دیگران، الگویی بهینه فراهم آورد.

پیوست

متن اصلی خودنگاشت قطب‌الدین شیرازی که از مقدمه تحفه سعديه برگرفته شده و شماره‌های متن به آن ارجاع داده شده است و می‌تواند در تحقیقات پژوهشگران به کار آید:

۱. كنت من أهل بيت مشهورين بهذه الصناعة - وإن كان لهم أشرف من هذه البضاعة - لكونهم موفقين في العلاج وإصلاح المزاج بأنفاس عيسوية وأيدي موسوية.

۲. شغفت في ريعان الشباب وحادثة السن بتحصيلها والإحاطة بجمالها وتفصيلها.

۳. فاکتحت السهاد وتجنبت الرقاد إلى أن حفظت المختصرات المشهورة و تيقنتها و شهدت المعالجات المتداوله و تحققتها و مارسْتُ كل ما يتعلّق بالطب و الكحل من أعمال اليد كالفصد و السّل و التّشمير و لقط الطّفرة و السّبل إلى غير ذلك إلا القدر. فإنّه لا يحسن منّا كلّ ذلك عند والدي الإمام الهمام ضياء الدّين مسعود بن المصلح الكازروني.

۶. اگر به حسب سجایای اخلاقی و کرامت سرشتی باشد، او همسنگ بزرگان ایران است، به ویژه آنکه می‌توانسته اندوخته مالی داشته باشد و در پی آن نبوده است. پزشکی ورزشی بودن، قاضی‌القضات بودن، نزدیکی به پادشاهان و وزیران روزگار خود و سرانجام نداشتن هزینه خاکسپاری در کارنامه زندگی هفتادوشش ساله‌اش که به‌ویژه می‌دانیم از دامان پدری مرفه برخاسته است شگفت‌انگیز می‌نماید.

برآیندی پژوهشی از کارنامه نوشتاری او

چنانچه آثار او را برگشمارانه توزّق کنیم و بخواهیم فضایی از شکل کلی پژوهش‌های قطب‌الدین شیرازی به دست دهیم، در همسنجی نوشته‌های او در رشته‌های دیگر افزون بر تحفه سعديه، به چنین دیدگاه‌هایی خواهیم رسید:

۱. منابع علمی را تهیه، مطالعه، بررسی و نقد می‌کرده است. مثلاً بیش از یکصد منبع از بقراط و جالینوس تا معاصران را برای نگارش تحفه سعديه بازبینی کرده است.

۲. پردازش دانسته‌ها از یک سو و تکمیل نادانسته‌ها تا پایان عمر، چه در ذهن و چه در تألیف کتاب‌ها.

۳. تهیه یک بخش از کتاب و سپس عرضه آن به دانشمندان دیگر شهرها که دیدگاه‌های آنها را دریافت کند و در ادامه به کار بندد، نه اینکه تماماً با دیدگاه شخصی نوشته شود و به پایان برسد، اما لغزش‌ها پس از او آشکار شود (۱۵).

۴. آزاداندیشی علمی وی که علی‌رغم آنکه به ابن سینا به عنوان یک الگویی نگرد و عمرش را بر سر کتاب قانون می‌نهد، اما اگر کسی گمنام هم قولی را مطرح کند که خردپذیر باشد آن را به کناری نمی‌گذارد.

۵. در نامگذاری کتاب نیز سلیقه خاصی به کار برده است. کسی که کتاب به او تقدیم می‌شود هم یک شخصیت سیاسی بزرگ است و هم در رفتارهای انسانی از کرامت‌های اخلاقی برخوردار است. ضمن اینکه قطب‌الدین شیرازی کسی را انتخاب کرده که نام خوش‌یمنی نیز داشته باشد که به این واسطه نام اثرش «تحفه سعديه» می‌شود. آدمیان فی نفسه، تحفه را دوست می‌دارند، به ویژه آنکه شگون آن نیز نیک باشد. (۱۶ و ۱۷)

۶. بهینه‌گرایی و بسنده‌نکردن به آموزش یا پژوهش در حدّ فرودست.

۷. اینکه هنگام نگارش روزها روزه می‌گرفته و شب‌ها به نگارش می‌پرداخته است. این کار هم نشان‌دهنده اعتقادات دینی اوست و هم اینکه ورزش ریاضت‌گونه‌ای به خود می‌داده است. استفاده از شب‌هنگام برای نگارش نیز از آن سبب بوده که آرامش بیشتری فراهم است تا خوانندگان نیز هنگامی که آن را مطالعه می‌کنند از آرامش آنها

١١. ثم سافرت إلى بلاد خراسان ومنها إلى بلاد عراق العجم ثم إلى عراق العرب - بغداد ونواحيه - ومنه إلى بلاد الروم و باحثت مع حكماء هذه الأمصار وأطباء تلك الأقطار وسألتهم عن حقائق تلك المعضلات . و استفدت ما كان عندهم من الدقائق حتى إجتمع عندي ما لم يجتمع عند أحد من الحقائق وكان مع كل هذا الإجهاد وتطواف البلاد إلى الروم، المجهول من الكتاب أكثر من المعلوم .

١٢. إلى أن ترسلت سنة إحدى وثمانين و ستمائة إلى سلطان مصر - الملك منصور قلاوون الألفي الصالح سقاها الله شاييب رضوانه و كساه جلايب غفرانه - فظفرت هناك بثلاثة شروح تامة للكليات .

١٣. إحداهما لفيلسوف المحقق علاء الدين أبي الحسن علي بن أبي الحزم القرشي المعروف بابن النفيس والثاني للطبيب الكامل يعقوب ابن إسحق السامري المتطبب والثالث للطبيب الحاذق أبي الفرج يعقوب بن إسحق المتطبب المسيحي المعروف بابن القف و ظفرت أيضاً بجوابات السامري عن سؤالات الطبيب نجم الدين بن المنفاخ على مواضع من الكتاب وأيضاً بتفسيح القانون لهبة الله بن جُمع اليهودي المصري - الذي ردّ فيه على الشيخ - وعلى بعض حواشي العراقية التي كتبها أمين الدولة بن تلميذ على حواشي الكتب وأيضاً بكتاب لبعض الأفاضل وهو الإمام عبد اللطيف بن يوسف بن محمد البغدادي - ردّ فيه على ابن جُمع في تفسيح القانون - و حيث طالعت هذه الشروح وغيرهما ممّا ظفرت به ، انحلّ الباقي من الكتاب بحيث لم يبق فيه موضع إنغلاق وإشكال ولا محلّ قيل وقال .

١٤. ولما إجتمع عندي ما لم يجتمع عند أحد في العلم ممّا يتعلق بحلّ هذا الكتاب وتمييز ما هو كالتشرع عن اللباب ، رأيت أن اشرح له شرحاً يزيل من اللفظ صعباً و يكشف عن وجه المعاني نقابه غير مقتصر فيه على حلّ الفاظه و توضيح معانيه و تصريح تحليل تركيباته و تنقيح مبانيه . بل مجتهداً أيضاً في تقرير قواعده و تحرير معاقده و تيسير مقاصده و تكثير فوائده و بسط موجزه و حل ملغزه و تقييد مرسله و تفصيل مجمله و الإشارة إلى أجوبة ما اعترض به كل شارح مما ليس في مسائل الكتاب بقادح وإلى تلقى ما يتوجه منه عليها بالإعتراف مراعيّاً في جميع ذلك شريطة الإنتصاف و التجنّب عن البغي و الإعتساف . فإن إلى الله الرجعى وهو أحق أن يخشى و ذلك لأنني ما ظفرت في شروح هذا الكتاب على كثرتها بمستجمع لهذه الشرايط و لا لبعض هذه القيود و الضوابط .

١٥. وعلى الجملة شرعت في تأليف الشرح سنة إثنى وثمانين و ستمائة و جمعت فيه ما شدّ و صعب على سوى حسب ما نهضت به قريحتي و قواي . و كتبت به إلى الأركان شرحاً مبسوطاً كثيراً لسؤال و الجواب ، طويل الذبول و الأذنب . فانتشر الأفاق و اشتهر في الأقطار و انتقدته يد الإختبار و استحسنته طبع الصغار و الكبار . فمدت علماء

٤. و كان بإجماع أقرانه - تغمّده الله بغفرانه و اسكنه أعلى غرف جنانه - بقراط زمانه و جالينوس أوّانه .

٥. ولما اشتهرت بالحدس الصائب و التّظر الثاقب في تعديل العلاج و تبديل المزاج ، ربّوني طبيباً و كحّالاً في المارستان المظفرى بشيراز بعد وفات والدي - رحمه الله - و أنا ابن أربع عشرة سنة .

٦. و بقيت عليه عشر سنين ، كأحد الأطباء الذين لا يفرغون لمطالعة اللّهم إلا لمعالجة و لا للنظر في الدليل اللّهم إلا في دليل خابت نفسي أن أكتفى من تعلّم هذه الصناعة ممّا إكتفى به المعاصرون و هو القدر الذي به يكتسبون و إلى العامة يتسوّقون بل كلّفني أن أبلغ فيها الغاية القصوى و الدرّجة العليا .

٧. فشرعت في كليات القانون عند عمّي سلطان الحكّماء ، مقتدى الفضلاء كمال الدين أبي الخيرين المصلح الكازروني ثم على الإمام المحقق و الحبر المدقّق شمس الملة و الدّين محمد بن أحمد الحكيم الكيشي ثم على علامة وقته و هو شيخ الكلّ في الكلّ ، شرف الدين زكيّ البوشكاني . فإنهم كانوا مشهورين بتدريس هذا الكتاب و تمييز قشره عن اللباب ، متعنين بحلّ مشكلاته و كشف معضلاته - سقى الله ثراهم و جعل الجنة مثوهم -

٨. لكن لكون الكتاب أصعب الكتب المصنّفة في هذه الفنّ مدرّكاً و أضيقها مسلكاً لإشتماله على اللطائف الحكّمية و الدقائق العلمية و التكتّ الغريبة و الأسرار العجيبة التي حارت أذهان ابناء الزمان عن إدراكها و خارت قواهم عن الوصول إلى ذرى أفلاكها لأنّها نهايات أنظار الأولين من المتقدّمين و غايات أفكار الآخرين من المتأخرين . لم يكن أحد منهم يخرج عن عهدة جميع الكتاب على ما يجب و حيث ايسر منهم .

٩. و كذا من الشروح التي وقعت إليّ . أما شرح الإمام فخر الدين الرازي فلأنّه جرح البعض لا شرح الكلّ و أمّا الشروح التي للمقتنفين آثاره من الفضلاء كالإمام قطب الدين المصري و أفضل الدين الخونجي و رفيع الدين الجيلي و نجم الدين النخجواني فلأنهم ما زادوا فيما يتعلّق بشرح الكتاب على ما ذكره الإمام شيئاً يعابه . بل تكلموا على ما تكلم عليه و سكتوا أمّا سكت عنه ، اللّهم إلا ما هو نزر يسير ليس له قدر .

١٠. توجهت تلقاء مدينة العلم و شطر كعبة و هي الحضرة العلية البهية القدسية و السدّة السنية الزكية الفيلسوفية الأستاذيّة النصيرية - قدس الله نفسه و روح رمسه - ان حلّ بعض المنغلق و بقي البعض إذ لا يكفي في معرفة هذا الكتاب الإحاطة بالقواعد الحكّمية . بل يجب أن يكون الشخص مع ذلك طبيب النفس ذا دربة و ممارسة بقانون العلاج في تعديل المزاج .

کتابنامه

۴. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن کرم؛ الكامل فی التاریخ؛ تصحیح کارلوس یوهانس تورنبرگ؛ بیروت؛ دارالفکر، ۱۴۰۲ هـ که از روی نسخه ۱۸۵۳ م مطبوعه بریل افست شده است.
۵. ابن سینا، حسین؛ لقانون فی الطب؛ حقیقه و وضع فهارسه ابراهیم شمس الدین؛ بیروت؛ مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۵ هـ.
۶. احمد سعید، علی (آدونیس)؛ پیش درآمدی بر شعر عربی؛ کاظم برگ نیسی؛ تهران؛ نشرنی، ۱۳۹۰ ش.
۷. ارجح، اکرم و همکاران؛ فهرست نسخ خطی پزشکی ایران؛ تهران؛ کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۱ ش.
۸. برگ نیسی، کاظم؛ حکیم عمر خیام و رباعیات؛ تهران؛ فکرروز، ۱۳۸۶ ش.
۹. رازی، ابی بکر محمد بن زکریا؛ - الطب الروحانی؛ مهدی محقق؛ تهران؛ دانشگاه ملک گیل، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. رازی، ابوعلی أحمد بن علی بن مسکویه (۲۲۰-۴۲۰ هـ)؛ - تجارب الأمم؛ حقیقه و قدم له ابوالقاسم امامی؛ ج ۷، تهران؛ سروش، ۱۳۶۶ ش.
۱۱. رضوی برقی، سید حسین؛ - ادویه قلبیه ابن سینا؛ تهران؛ نشرنی، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. سلفی، حافظ ابی طاهر أحمد بن محمد (۵۷۶ هـ)؛ معجم السفر؛ تحقیق عبدالله عمر البارودی؛ بیروت؛ دارالفکر، ۱۴۱۴/۱۹۸۴ م.
۱۳. شیرازی، قطب الدین؛ التحفة السعدیة؛ نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ نسخه خطی کتابخانه مرعشی نجفی؛ نسخه خطی کتابخانه ملی ملک.
۱۴. -؛ -؛ درة التاج - بخش حکمت عملی -؛ به اهتمام ماهدخت بانو همایی؛ تهران؛ علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.
۱۵. -؛ -؛ درة التاج و غرة الدباج؛ تصحیح سید محمد مشکات؛ تهران؛ حکمت، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. ظل الرحمن؛ قانون ابن سینا شارحان و مترجمان آن؛ ترجمه سید عبدالقادر هاشمی؛ تهران؛ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. فارسی، ابوالحسن عبدالغافر بن اسمعیل (۴۵۱-۵۲۹ هـ)؛ تاریخ نيسابور؛ انتخاب ابواسحاق ابراهیم بن محمد الزهر الصفینی (۵۸۱-۶۴۱ هـ)؛ اعداد محمد کاظم المحمودی؛ قم؛ جماعة المدرّسين فی حوزه العلمیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. کاشفی، فخرالدین علی؛ -؛ لطائف الطوائف؛ به سعی احمد گلچین معانی؛ تهران؛ اقبال، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. مهدوی، یحیی؛ -؛ فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا؛ تهران؛ دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ ش.
۲۰. میر، محمد تقی؛ پزشکان نامی پارس؛ شیراز؛ دانشگاه شیراز، ۱۳۶۲ ش.
۲۱. مینوی، مجتبی؛ نقد حال؛ تهران؛ خوارزمی، ۱۳۶۷ ش.
۲۲. نظامی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی؛ چهار مقاله؛ به کوشش محمد قزوینی و محمد معین؛ تهران؛ ارمغان، [بی تا].
۲۳. همدانی، رشیدالدین فضل الله؛ جامع التواریخ؛ به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی؛ تهران؛ البرز، ۱۳۷۰ ش.

الأنصار و حکماء الأقطار، أعناق عزائمهم إلى وأكثروا المعادة علی ملتسمین تتمیم الشرح المذكور علی الخط المسطور. فاستعفیت علی علمي انهم طلبوا ما الإجابة إليه علی واجبة لأن الخوض فيه كفرض العين بلامین. فابوا إلا المراجعة والإستدعاء و ابیت إلا المدافعة و الإستعفاء و ذلك لأسباب.

۱۶. فإني لخطايا لمعترف و بالقصور و العجز لمقترف. و لأن سعد فلك الوزارة و سناء سماء الإمارة، لم یزل یلحظني بعین عنایتة و إنعامه و یمدني بفواضل إحسانه و إكرامه، جریاً علی مقتضى سجية الكرم و الفضل و إحياء منه لسنة الإنصاف و العدل.

۱۷. فلنشرع في تحرير الكتاب الذي هو نزهة الحكماء و روضة الأطباء المسمى بالتحفة السعدیة تیمناً بإسمه و تفألاً برسمة تحریراً یرمق یمن الصحة عن أطرافه و یرسم إذن السلامة نداء العافیة من أكتافه. جعله الله سبباً لسلامة البدن عن معضلات الآلام و وسیلة إلى محافظة الأمزجة عن العلل و الأسقام. و جعلنا من صالحی عباده و عارفي آیاته و شفانا من مرض الركون إلى هذه الغانیة و سقانا من رحيق الجنة التي قطوفها دانیة و وفقنا لتهدیب الكلام و تقرب المرام. إنه ولي الأنعام بالتوفیق علیه توكلت و إليه انیب.